





Abstract of the article "Irony in the Poetry of Mohammad Hossein Shahriar"

 Hossein Pashaei Moradloo¹,  KhodaBakhsh Asadollahi²,
 Asghar Salahi³,  Fatemeh Modarresi⁴

Abstract:

Irony, as an artistic technique, refers to different layers of meaning in the text by creating semantic contrasts within it. This research, using a descriptive-analytical method and using library resources, while explaining the theoretical framework of irony, examines how types of irony are used in Shahriar's poetry. Using irony as a powerful tool, Shahriar has criticized social and human issues in his poems. He expresses complex concepts in a humorous and at the same time effective way with simple and fluent language, and with the help of types of irony, especially lexical and structural irony, creates vivid and tangible images in the mind of the audience. Shahriar has analyzed social inequalities and anomalies by intelligently using irony and has created lasting and influential works in contemporary literature using this technique. In this study, while analyzing examples of Shahriar's poems, the effect of irony on the depth and appeal of his works is examined, and the role of this technique in expressing the poet's critical and social views is analyzed.

Keywords : Mohammad Hossein Shahriar, Irony, Contemporary Poetry

¹ . PhD student of Persian language and literature University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.//
(Corresponding Author) h.pashaei60@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Sciences and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.// Kh.asadollahi50@gmail.com

³ . Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Sciences and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili., Ardabil, Iran.// a_salahi@uma.ac.ir

⁴ . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Urmia University., Ardabil, Iran.//
fatemeh.modaresi@yahoo.com



doi: [10.22034/caat.2025.531912.1142](https://doi.org/10.22034/caat.2025.531912.1142)

جلوه‌های آبرونی در شعر شهریار

حسین پاشائی مرادلو^۱، دکتر خدابخش اسداللهی^۲، دکتر عسگر صلاحی^۳ ^{id}

دکتر فاطمه مدرسی^۴ ^{id}

(از ص ۴ تا ص ۱۷)

چکیده

آبرونی، به عنوان شگردی هنری، از طریق ایجاد تضادهای معنایی، به لایه‌های مختلف معنا در متن اشاره می‌کند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. ابتدا چارچوب نظری آبرونی مرور شده و سپس چگونگی کاربرد و کارکرد انواع آن در شعر شهریار تحلیل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شهریار از آبرونی، به‌ویژه انواع واژگانی و ساختاری (که پرکاربردترین انواع در شعر او هستند)، به عنوان ابزاری قدرتمند برای نقد مسائل اجتماعی و انسانی بهره برده است. تحلیل نمونه‌های شعری آشکار می‌سازد که او با زبانی ساده و روان، مفاهیم پیچیده را به شیوه‌ای طنزآمیز و تأثیرگذار بیان کرده و از این طریق تصاویر زنده و ملموسی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. نتایج این بررسی حاکی از آن است که شهریار با نهن‌سازی ظریف عناصر آبرونیک در لایه‌های زیرین شعر، به واکاوی نابرابری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی پرداخته است. همین کاربست مؤثر آبرونی، سهم به‌سزایی در عمق‌بخشی، جذابیت و ماندگاری آثار او در ادبیات معاصر فارسی داشته و آن را به ابزاری کلیدی برای بیان دیدگاه‌های انتقادی و اجتماعی وی تبدیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: محمد حسین شهریار، شعر معاصر، آبرونی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول) h.pashaei60@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. kh.asadollahi50@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. a_salahi@uma.ac.ir

۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. fatemeh.modaresi@yahoo.com



۱. مقدمه

آیرونی یکی از چهار مجاز اصلی در بلاغت غرب (در کنار تشبیه، مجاز مرسل و استعاره) است. این شیوه بیان، نمودی غنایی، داستانی و روایی دارد و به شکلی ظریف و طنزآمیز، مفاهیم متضاد را در کنار هم قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، آیرونی هنری در بیان است که ریشه در ناسازگاری میان معنای ظاهری عبارت و موقعیت آن دارد. این ناسازگاری، مخاطب را به تأملی عمیق در لایه‌های پنهان معنا وا می‌دارد. ارائه تعریفی جامع و دقیق از آیرونی به دلیل نگاه‌های متفاوت صاحب‌نظران غربی، قدری دشوار است. موکه اشاره می‌کند که آیرونی هنوز در حال رشد مفهومی است. او می‌نویسد در ادبیات انگلیسی دو گرایش در دو سوی طیف مفهومی آیرونی وجود دارد:

یک گرایش، مفهوم آیرونی را بسط می‌دهد و هر تغییر معنایی ناشی از فشار متن بر عناصر یک اثر ادبی را آیرونی می‌نامد. این گرایش، آیرونی را رکن اساسی و ممیز ادبیات خلاقه می‌داند. گرایش دیگر، آیرونی را به شکل «کلاسیک» آن محدود می‌کند و بر این باور است که آیرونی فقط زمانی محقق می‌شود که ترکیبی از درد و خنده تولید کند (موکه، ۱۳۹۵: ۲۰).

گراس نیز معتقد است: «نگاه آیرونیک بیانگر شیوه‌ای از زندگی و نحوه‌ای از بودن و درک خود در این جهان است» (گراس، ۱۳۷۵: ۴۶۲). جهانی که مجموعه‌ای از تضادها و تناقض‌هاست و اندیشه آیرونیک، حاصل همین تضاد بین «بود» و «نمود» است. از دیدگاه هگل، نگاه آیرونیک نوعی نبوغ خدایی است که دارنده‌اش از موضعی نخبه‌گرایانه به دیگران می‌نگرد (هگل، ۱۳۶۳: ۱۱۸).

فتوحی ضعف نگاه آیرونیک در ادبیات فارسی و کمبود نمونه‌های متون آیرونیک را در ادبیات کهن، ناشی از محدودیت‌های میدان فرهنگ فارسی برای ظهور ابزارهای معناساز می‌داند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۱۱). با گسترش نگرش مدرن در ادبیات فارسی از قرن بیستم، کاربرد آیرونی به عنوان ابزار نقد اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. این تغییر نگرش در آثاری مانند نوشته‌های دهخدا، هدایت و پزیشک‌زاد به وضوح دیده می‌شود. با این حال، پژوهش‌های موجود عمدتاً بر داستان نویسان و شاعران پیشگام متمرکز بوده‌اند و جای خالی بررسی نظام‌مند کارکردهای اجتماعی آیرونی در شعر شاعری چون شهریار احساس می‌شود.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تحلیلی کارکردها و ابعاد آیرونی در شعر شهریار است. زمینه‌های کاربرد آیرونی در شعر او، مانند انتقاد اجتماعی، بیان رنج‌های درونی و آشکارسازی تناقض‌های وجودی، نیازمند بررسی است. همچنین، الگوی به کارگیری انواع آیرونی (واژگانی، ساختاری، موقعیت، سقراطی، تقدیر و رمانتیک) در شعر شهریار از مباحث مهم این تحلیل است. بدین منظور، پس از مروری مختصر بر تعریف آیرونی به مثابه «خلق معناهاى چندلایه از رهگذر تقابل ظاهر و باطن»، تمرکز پژوهش بر چگونگی تبدیل این تضادهای معنایی به ابزاری برای بازتاب دغدغه‌ها و رنج‌های انسانی و اجتماعی در شعر شهریار خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

در یک بررسی کلی، چند پژوهش با موضوع بررسی آیرونی در شعر معاصر صورت گرفته است:

علی صفایی و حسین ادهمی، در مقاله «نگاهی به جلوه‌های آبرونی در اندیشه و اشعار پروین اعتصامی» (۱۳۹۲)، نگاه آبرونیک در ژرفای اندیشه پروین اعتصامی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که وجود سلسله‌ای از تقابل‌ها در آثار او که برخی از آنها از تناقض‌های بنیادین هستند، منشأ نگاه آبرونیکی او به جهان هستی است.

غلامرضا انصاری‌فرد و شمس‌الحاجیه اردکانی در مقاله «آبرونی و رویکرد آن در «چرند و پرند» دهخدا» (۱۳۹۴)، با تبیین انواع آبرونی، در مقالات چرند و پرند دهخدا، آبرونی کلامی، آبرونی تقدیر و سپس آبرونی سقراطی را دارای بیشترین بسامد در «چرند و پرند» دهخدا دانسته‌اند.

شهرام احمدی و سیده فاطمه کاظمی گودرزی، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی کارکرد شگرد آبرونی در شعر نسیم شمال» (۱۴۰۰)، نحوه حضور آبرونی و انواع آن را در شعر نسیم شمال، در راستای تبیین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش در بحبوحه خفقان و استبداد عصر مشروطه، بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که آبرونی در شعر نسیم شمال همچون زبان او دیرپاب نیست و او کاملاً آگاهانه از آبرونی کلامی بیشتر استفاده می‌کرده است.

درباره شعر محمد حسین شهریار کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری نوشته شده است. درباره طنز در شعر شهریار دو پژوهش انجام شده است:

وجیهه ترکمانی و مهری زکریایی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جلوه‌های کاریکلماتور در غزلیات شهریار» (۱۳۸۹) به این نتیجه رسیده است که شهریار با استفاده از تکرار آوایی و نحوی، با شگرد کاریکلماتور، طنز موجود در اشعارش را برجسته کرده است. الهام باقریان بستان‌آباد نیز در مقاله «طنز در شعر شهریار» (۱۳۹۶) به موضوعات طنز در شعر شهریار پرداخته است. تا کنون هیچ پژوهشی به بررسی آبرونی و کارکرد آن در شعر شهریار نپرداخته است.

۳. آبرونی

اصل واژه آبرونی برای نخستین بار در کتاب جمهوری افلاطون، به وسیله یکی از دشمنان سقراط درباره روش مباحثه او به کار برده شده است. آبرون^۱ به معنی ریاکار، نام یکی از شخصیت‌های کمدی یونان باستان است که با تظاهر به نادانی بر حریف خود، آلازون^۲ پیروز می‌شد. سقراط نیز در مباحثه، شیوه آبرون را به کار می‌بست و ابتدا خود را در موضوع مورد گفتگو به نادانی می‌زد و با پیش کشیدن سؤالاتی، نقاط ضعف و تناقض را در پاسخ حریف آشکار می‌کرد و او را مغلوب می‌ساخت (جوادی، ۱۳۸۴: ۳۸).

به دلیل اختلاف نظر در تعریف آبرونی، یافتن معادل فارسی برای آن بسیار سخت است و معادل‌های پیشنهاد شده هیچ یک جامع و متناسب با مصادیق آبرونی نیستند. برخی همچون؛ علی اصغر حلبی، آبرونی را معادل طنز در ادبیات فارسی دانسته‌اند (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۴۵) حسن جوادی با اشاره به معادل‌هایی همچون؛ «طعنه»، «استهزاء» و «وارونه‌گویی» و «تجاهل سقراطی»، معادل «کنایه طنزآمیز» را برای آبرونی برمی‌گزیند (۱۳۸۴: ۳۸) محمدرضا اصلانی نیز معادل «وارونه‌سازی» را برای آبرونی پیشنهاد می‌کند و در توضیح آن می‌نویسد: «وارونه‌سازی صنعتی ادبی است که انواع گوناگون دارد و برای بیان معانی مغایر با منظور اصلی گوینده به کار

^۱ . Eiron

^۲ . Alazon

می‌رود. وارونه‌سازی لحنی دوگانه دارد، چنان‌که آن‌چه دیده یا گفته می‌شود، از جنبه‌ای دیگر نامفهوم، نامعقول، متضاد یا خلاف انتظار می‌نماید» (۱۳۸۵: ۲۳۸) برخی صناعات ادبی همچون؛ کنایه، تجاهل العارف، استعاره و مدح شبیه به ذم، با برخی اشکال آبرونی تشابه دارند. با توجه به اینکه آبرونی، مجموعه‌ای از مفاهیم را دربرمی‌گیرد، بررسی و مقایسه دقیق این صناعات ادبی نشان می‌دهد که هیچ یک از آن‌ها، مفهوم نهفته در اصطلاح آبرونی را به طور کامل پوشش نمی‌دهند. بلکه هر یک قسمتی از عناصر آبرونی را شامل می‌شوند. با تمام این اوصاف، به نظر می‌رسد، استفاده از واژه «آبرونی»، دقیق‌تر و رساتر از سایر معادل‌های پیشنهاد شده باشد.

۱-۳. آبرونی در شعر فارسی

آبرونی به عنوان یک شیوه نگرش انتقادی و چندلایه در ادبیات کهن فارسی بسیار کمرنگ و محدود است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که بستر فرهنگی و گفتمانی مناسب برای ظهور بیان آبرونیک، در ادوار ادبیات کهن فارسی مهیا نبوده است. با این وجود، نمی‌توان حضور کامل آبرونی را در ادبیات کلاسیک فارسی نفی کرد؛ جلوه‌هایی از هجو، طنز و مطایبه همواره در متون ادبی وجود داشته است. با این حال این جلوه‌ها غالباً فاقد آن پشتوانه انسانی و هستی‌شناختی روشنی هستند که بتوان همه آن‌ها را برخاسته از نگرش آبرونیک و انتقادی دانست. هجو معمولاً معطوف به موقعیت‌های شخصی یا رخداد‌های خاص بوده و طنز نیز اغلب فاقد ویژگی‌های بیان آبرونیک است. معدود آثار قابل تأمل، همچون برخی لایه‌های پنهان کار در آثار عبید زاکانی (با نقد اجتماعی تلویحی) یا اشارات ظریف در متونی مانند گلستان سعدی، از این قاعده کلی مستثنی هستند، هرچند دامنه و تأثیر اجتماعی آنها نیز در مقایسه با دوره معاصر محدود بود. بر همین اساس نمونه‌هایی از کاربرد آبرونی در متون عرفانی مانند شطحیات، مثنوی معنوی و مقالات شمس تبریزی و غزل‌های حافظ دیده می‌شود. عارفان با بهره‌گیری از زبان رمزآمیز و دوگانه‌گویی، بیان خود را به آبرونی نزدیک کرده‌اند. با تمام این اوصاف، نقطه عطف آشکار در تحول و گسترش نگرش آبرونیک به صورت عمیق‌تر و اجتماعی‌تر را باید در قرن بیستم و آثار شاعران و نویسندگان این دوره جستجو کرد.

۲-۳. آبرونی در شعر معاصر

انقلاب مشروطه نقطه عطفی در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است که تأثیر عمیقی در شئون مختلف جامعه بر جای گذاشت. ظهور ادبیات مشروطه در ایران، تحولات چشمگیری را در ادبیات فارسی ایجاد کرد. یکی از این تحولات، پیدایش ژانر طنز بود که پیش از آن در ادبیات کلاسیک جایگاه مشخصی نداشت. این تغییر گفتمان، نه تنها به گسترش طنز نویسی در دوره معاصر انجامید، بلکه باعث شد تا پژوهشگران و منتقدین ادبی به بازخوانی آثار کلاسیک با نگاهی تازه و کشف ابعاد طنزآمیز آنها بپردازند. از بهترین نمونه‌های ادبیات طنز دوره بیداری و مشروطه می‌توان به چرند و پرند علامه علی اکبر دهخدا، اشعار سید اشرف الدین گیلانی در نسیم شمال و اشعار میرزا علی اکبر صابر اشاره کرد.

۳-۳. آبرونی در شعر شهریار

دوران کودکی محمد حسین شهریار (۱۲۸۵-۱۳۶۷)، شاعر و غزل‌سرای معاصر، مقارن با مبارزات نهضت مشروطه بود. او بعد از مهاجرت به تهران برای ادامه تحصیل با شاعران نامدار دوره بیداری همچون؛ ملک‌الشعراء

بهار، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و ایرج میرزا آشنا شد. شهریار که نخستین درس‌های شاعری را به واسطه انس با دیوان حافظ آموخته بود، تحت تأثیر زبان ساده ایرج میرزا، در سرودن غزل راهی تازه در پیش گرفت و غزل عرفانی و فاخر عراقی را با زبان ساده معاصر همراه کرد.

شهریار با بهره‌گیری از ابزار آبرونی، به واکاوی نابرابری‌ها، ظلم و ستم و ناهنجاری‌های جامعه زمان خود پرداخته است. وی به اقتضای موقعیت و محتوای اشعار، با زبانی ساده و روان، در اشعار عاشقانه، عارفانه و اجتماعی خود، به شکلی ظریف و گزنده از شگردها و انواع آبرونی بهره برده است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است، قصد داریم تا شیوه‌های بکارگیری آبرونی در شعر شهریار را بررسی و تحلیل کنیم.

۳-۴. آبرونی واژگانی یا کلامی^۱

این نوع از آبرونی که در سطح واژگان روی می‌دهد، در ادبیات عامه و محاوره‌ای کاربرد دارد و هرگاه برای استهزاء و هجو به کار رود، تقریباً با مفهوم کنایه و تهکم در ادب فارسی برابر است (غلامحسین‌زاده و لرستانی، ۱۳۸۸: ۷۳) در آبرونی کلامی میان آنچه گفته می‌شود و آنچه واقعاً معنی می‌دهد، مغایرت وجود دارد. به بیان دیگر، کلامی است که معنای پنهان و تلویحی مورد نظر گوینده از آنچه وانمود می‌کند متمایز است (دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۱: ۱۶). با توجه به اینکه در این نوع آبرونی معنای واقعی کلمات با قصد گوینده در تضاد است، مخاطب باید با توجه به بافت گفتگو و شناخت خود از گوینده، معنای نهفته در کلام را درک کند. نمونه‌های بسیاری از این نوع آبرونی در آثار طعنه‌آمیز و تهکمی شاعران و نویسندگان فارسی همچون؛ حافظ و اخلاق الاشراف عبید زاکانی وجود دارد.

کالین موکه آبرونی واژگانی را یک ابزار بلاغی می‌داند که نویسنده از آن برای ایجاد تأثیر خاص بر مخاطب استفاده می‌کند. به نظر او، نویسنده با انتخاب دقیق کلمات و ایجاد تناقض‌های ظریف، می‌تواند معانی پیچیده و چندلایه را به مخاطب منتقل کند. در این رویکرد، آبرونی نه تنها یک ابزار زبانی، بلکه یک شیوه ادبی است که به نویسنده امکان می‌دهد تا دنیای پیچیده ذهن انسان را به تصویر بکشد (compass of irony, p.41-45).

در شعر «جشن دانشگاه تبریز» شهریار، علاوه بر ستایش دانش و دانشگاه، با بیانی ظریف و آبرونیک، از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه انتقاد می‌کند. در همان بیت نخست با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه آن روز ایران، جایز بودن چنین جشنی را زیر سوال می‌برد و با تعبیر «قربه لله» بودن نیت برگزارکنندگان جشن، به آنها طعنه می‌زند:

زین همه جشنی که جایز گاه هست و گاه نیست هیچ جشنی هم به جا چون جشن دانشگاه نیست

من به قربان کسی کز باقیات صالحات گر بنایی می‌کند جز قربه لله نیست

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

در ادامه دعا می‌کند که شمع دانشگاه روشن و برقرار باشد، اما با اندوه به اوضاع اسفبار کشور اشاره می‌کند و خطاب به شاه می‌گوید: چشمت روشن!

^۱ . verbal irony

شمع دانشگاه روشن باد و چشم پادشاه
ورنه کشور در بساطش غیر اشک و آه نیست
(همان: ۱۳۲)

در ابیات بعدی از مسئولین می‌خواهد که دانشگاه را گرامی بدارند که این ندای ملت و فرمان شاهنشاه است. اما گویی بر اساس همین فرمان درهای دانشگاه به روی اهل فضل گشوده نیست و این دانشگاه از کوه محنت مردم چیزی نکاسته است:

محترم دارید دانشگاه خود را کاین پیام
جز ندای ملت و فرمان شاهنشاه نیست
طایر همت به بام دولت‌م پر می‌زند
ورنه دیوار فضیلت اینقدر کوتاه نیست
گفته بودی کوه محنت‌های من کاهی کنی
سالها رفت و هنوزم کوه هست و کاه نیست
روزگار اعمال مردم را نظارت می‌کند
یک خطا در چشم این مأمور کارآگاه نیست
شهریارا دانش از دانشوران خیزد، خموش
ما فقیران را به گنج علم و دانش راه نیست
(همان: ۱۳۲)

از منظر زیبایی‌شناسی و سبک‌شناسی می‌توان گفت، جوهر برخی از انواع آبرونی، به ویژه آبرونی کلامی را بی‌اطلاعی و ناآگاهی گیرنده پیام از شرایط محیطی و فحوی پیام فراهم می‌آورد (داد، ۱۳۸۵: ۸). علاوه بر موضوع فرهنگ و دانش، مسائل سیاسی نیز از موضوعات مورد توجه شهریار است که گاه با بیان طنزآمیز و آبرونیک به آن پرداخته است. از زمان صدور فرمان مشروطیت در مجموع ۲۴ دوره مجلس شورای ملی تشکیل شد و در میان این دوره‌ها ایام فترت پیش می‌آمد و ایران بدون مجلس می‌ماند. شهریار در شعری تحت عنوان فرعی «نمایشی از دوره‌های فترت»، فضای غیرعقلانی و آمیخته با فریب سیاست آن روزگار، انتخابات مجلس شورای ملی و عملکرد وکلای آن را نقد می‌کند:

باز باران بلای عقلا می‌آید
عاقلا عقل رها کن که بلا می‌آید
عهد پرتابی فحش و بد و بیراه گذشت
نوبت فلسفه و پرت و پلا می‌آید
گو خدا ده برکت، رأی یکی پنج ریال
زود بفروش که فردا نکلا می‌آید
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۲۷۳)

این ابیات فضایی از انتخابات را توصیف می‌کند که بعد از ایام فترت، در آن هیجانی نمایشی، آمیخته به فریب، جهل، خرافات و خفقان وجود دارد و امکان هیچ‌گونه اعتراض و انتقادی باقی نمانده است:

معترض گو دهننت وانشود کز نحسی
سنگباران نشوی قحط و غلا می‌آید
کیمیاخانه بگو مجلس ایران که وکیل
مس وتس می‌رود آنجا و طلا می‌آید
من به حیرت که خدایا شب باران رحیل
کی خر ما به در از این گل ولا می‌آید
حزب‌ها دایر و رای دادن تشریفاتی
گه علی می‌رود و گاه علا می‌آید
من که فاضل نیم این می‌کشم از فضل موش
تا ببینی چه به روز فضلا می‌آید
(همان: ۱۲۷۳)

دوران جوانی شهریار با جنگ جهانی دوم و اشغال همراه بود. علیرغم این که ایران در این جنگ خانمان‌سوز اعلام بی‌طرفی کرده بود، دولت‌های قدرتمند با استفاده از ضعف حکومت، برای بهره‌گیری از امکانات مادی و

معنوی ایران، این کشور را اشغال کردند. سران کشورهای انگلیس، شوروی و آمریکا بدون اطلاع حکومت ایران، در آذر ماه ۱۳۲۲ کنفرانس تهران را برگزار کردند. با توجه به تأثیر مهمی که این نشست در سرنوشت جنگ جهانی دوم داشت، ایران را «پل پیروزی متفقین» نامیدند.

شهریار در شعر «پل پیروزی» نتایج اندوه‌بار فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جنگ جهانی را در جامعه ایران بیان می‌کند. طنزی تلخ که به دستان بی‌بهره مردم از «پل پیروزی!!» اشاره دارد:

دوره جنگ به پایان شد و دنیایی گفت که در این معرکه ایران پل پیروزی بود
مکتب جنگ در ایران هنرش دانی چه؟ منحرف‌سازی و چاقوکشی آموزی بود
خون مردم بمکیدند که مشتی کلاش کارشان کاسبی و مظلومه اندوزی بود
تا زبانه کشد آن آتش جنگ پیروز همه هیزم کشی و مشعله افروزی بود
ما هم آن آتش افروخته را فوت زدیم کارمان پف زنی و شیوه پفیوزی بود
جنگ پیروز شد و هر یکی از بختوران خورد از سفره بخت آنچه بدو روزی بود
لیکن ایران به همان سان پل پیروزی ماند پشت دلا که دگر مایه دلسوزی بود
(همان: ۱۰۹۲)

شهریار در شعر «کارگاه کش‌بافی»، ابتدا به جور اجحاف دستگاه قضا و قانون طعنه می‌زند:

اگر قضاوت و قانون به عدل و انصاف است چرا جهان همه ظلم است و جور و اجحاف است
جهان قلمرو ابلیس و بندو قانون نیز به دستبافی این قاضی دو سر قاف است
به حرف حق نشود هیچ باطلی محکوم که این وکیل مدافع حریف و حراف است

(همان: ۱۰۷)

در حالی که متولی اموال وقفی باید فردی امین باشد در ادامه این غزل، به خیانت در امانت متولی مال وقف طعنه می‌زند. دزد بودن امین اوقاف، جمع نقیضین است و نگاهی آبرونیک دارد.

به مال وقف تو جز دست خائنین نرسد که دزد بی‌رد پایش، امین اوقاف است

(همان: ۱۰۷)

از دیگر موضوعات مورد توجه شهریار در استفاده از آبرونی کلامی، زندگی شخصی اوست. شهریار، رویدادهای زندگی شخصی، اندوه‌ها و سختی‌های زندگی شهری را به زبان ساده، طنزآمیز و آبرونیک بیان می‌کند. او در شعر «ناکامی‌ها»، با استفاده از آبرونی، به شکلی بسیار هنرمندانه و تأثیرگذار، به تجربه زیسته خود از زندگی پرداخته است. او از خون جگر خوردن در زندگی و انس با ناکامی‌ها، سرمست و شادکام است. این تصاویر متناقض، بیان آبرونیک زندگی و رنج‌های شاعر است:

زندگی شد من و یک سلسله ناکامی‌ها مستم از ساغر خون جگرآشامی‌ها
بس که با شاهد ناکامیم الفت‌ها رفت شادکامم دگر از الفت ناکامی‌ها

(همان: ۹۴)

در شعر «نالۀ بلبل» نیز میان عناصر شعر تضاد ایجاد کرده است و با نگاهی از زاویه آبرونی، آزادی ظاهری و خفقان را بیان می‌کند:

دوستان باز دهن می‌بندند چشم‌بندان به چه فن می‌بندند
یاد ایام قفس خوش که مرا پرگشودند و دهن می‌بندند

(همان: ۱۷۸)

۳-۵. آبرونی ساختاری^۱:

این گونه از آبرونی در ساختار داستان نهفته است و بر خلاف آبرونی کلامی که در آن تناقض و تضاد در سطح واژگان و عبارات‌ها روی می‌دهد (داد، ۱۳۸۵: ۱۰)، در آبرونی ساختاری، مخاطب از منظور و هدف نویسنده و وضعیت حاکم بر داستان آگاه است، اما شخصیت مورد نظر از هر نوع آگاهی محروم است (اصلائی، ۱۳۸۵: ۲۴۱) بهترین نمونه آبرونی ساختاری در نمایشنامه «ادیپ شهریار» اثر سوفوکل دیده می‌شود. در این نمایشنامه، ادیپ برای فرار از سرنوشتی که پیشگویان معبد برای او پیش‌بینی کرده‌اند، اقداماتی انجام می‌دهد که او را در مسیر همان سرنوشتی قرار می‌دهد که از آن گریخته است. ادیپ هر چه از سرنوشت تلخ خود فرار می‌کند، بیشتر به آن نزدیک‌تر می‌شود (داد، ۱۳۸۵: ۱۱)

در بیتی از شعر «گفتاری به زبان عامیانه» شهریار از دل غافل می‌گوید که به سوی چاه فلاک و بدبختی می‌شتابد:

یاران چو یوسف به سوی چاه می‌برند خود می‌شتابی ای دل غافل جلوچلو

(شهریار، ۱۳۸۷: ۵۷۷)

شهریار در شعر «بدبختی»، اوضاع دردناک جامعه ایران بعد از جنگ جهانی دوم را با طنزی تلخ و آمیخته به کنایه و طعنه بیان می‌کند. او با استفاده از مؤلفه‌های آبرونی ساختاری، خرافات، استعمار، نفاق، فقر و نادانی در جامعه را نقد می‌کند و در این ابیات مردمی سرگشته و حیران را به تصویر می‌کشد که برای رهایی از بدبختی و فلاکت به استقبال بدبختی می‌روند! و زنان بدبختی که بخت و اقبال خود را در دستان رمال بدبخت می‌جویند:

رود ایرانی سرگشته در دنبال بدبختی کند این ملت بد بخت استقبال بدبختی

میان کوچه‌ها بهر زن بدبخت ایرانی ببین رمال بدبختی که گیرد فال بدبختی

(همان: ۳۸۰)

در بیت زیر، آبرونی از طریق تصویر متناقض‌نما در عبارت «بلند از پستی همت» و ترکیب «اقبال بدبختی» ایجاد می‌شود. به‌طور معمول، بلندی و اوج نقش مثبتی دارد و نشان‌دهنده موفقیت و سربلندی است. اما در اینجا، بلندی ناشی از پستی همت و رذالت اخلاقی است. واژه «اقبال» نیز به معنای بخت و اقبال خوش است، اما در کنار «بدبختی» که معنای فلاکت و نگون‌بختی دارد، تضاد معناداری ایجاد می‌کند. به نوعی، شخصی که اقبالش در بدبختی نهفته است، برخلاف انتظار معمول، از بدشانسی و بدبختی سود می‌برد. این تضادها، نوعی آبرونی به‌وجود می‌آورند:

به پای قصر ظالم نعلش مظلومان ببین آری بلند از پستی همت شود اقبال بدبختی

(همان: ۳۸۰)

^۱ . Structural Irony

در این بیت، شهریار با استفاده از آبرونی، به نقد وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران می‌پردازد. او با ایجاد تضاد بین مفاهیم کعبه‌آمال (مکانی که همه آرزوها و امیدها به آن دوخته می‌شود) و مجلس شورا، مجلس را «کعبه‌آمال بدبختی» می‌داند! گویی این مجلس آروزی بدبخت شدن را برآورده می‌کند!

به جان و مال یک جمع ستمکش تا زند آتش ز مرکز بر ولایت‌ها رود عمال بدبختی
به هرجا کعبه‌آمال ملت مجلس شورا است در ایران هست مجلس کعبه‌آمال بدبختی
(همان: ۳۸۰)

شهریار در غزل «قراضه» احوال و روزگار خود را با طنزی تلخ بیان می‌کند. او عشق را به بازی نرد تشبیه می‌کند که عاشق بی‌خبر، همچون شهبازی دلیر، شش اسبه به سوی سرنوشت تلخ خود یعنی ششدر شدن و نابودی می‌تازد:

هر که با عشق رخت نرد هوس باخت چو من شهبازیست که شش اسبه سوی ششدر رفت
(همان: ۱۲۵۸)

او در ادامه کور و کر بودن در این دنیا را نهایت سعادت می‌داند:

آنچه دیدیم و شنیدیم نشد جز موهوم خرم آن کو کر و کور آمد و کور و کر رفت
(همان: ۱۲۵۹)

قلمرو آبرونی در شعر شهریار علاوه بر مسائل شخصی، اجتماعی و سیاسی، شامل اندیشه‌های دینی و عرفانی نیز می‌شود. او به شیوه حافظ، به مظاهر زهد ربایی در جامعه می‌تازد و تناقض موجود در افکار و کردار این قوم را آشکار می‌کند. در ابیات زیر شهریار با ایجاد تضاد و تقابل بین سجده بر خاک کردن و شعبده و ادعای کرامات صوفی، شخصیت دوگانه و ریاکارانه او را بیان می‌کند.

به خاک سجده تو سر برنسایی ای صوفی برو به شعبده سجاده روی آب انداز
(همان: ۲۵۹)

در این بیت نیز ترکیب «شیخ بی‌کتاب» متناقض‌نما و آبرونیک است و عمق نفاق و فریبکاری شیخ را نشان می‌دهد که کتاب را سپر قرار داده و در پناه قرآن قرار گرفته است، اما رفتارش جنگ با قرآن است:

کتابشان سپر و با کتابشان جنگ است خبو به ریش چنین شیخ بی‌کتاب انداز
(همان: ۲۵۹)

نمونه دیگری از آبرونی ساختاری در شعر «کاسه فقر» دیده می‌شود. شهریار زندگی ساده و معنوی درویشی روشن‌ضمیر را روایت می‌کند که مصلحی خیراندیش! به کاسه لب شکسته او خرده می‌گیرد:

پیرمردی ظریف و آزاده	ورق زندگانش ساده
کلبه ای داشت چون دلش روشن	کلبه از روی گلش گلشن
بوربایی و شمع و بالینی	کاسه و کوزه ی سفالینی
خفته بر روی پرده فقر و فنا	زیر پرده نهفته استغنا
روزی آمد به کلبه درویش	یکی از مصلحین خیراندیش
کاسه‌ی لب شکسته‌ای را دید	که بدان، پیر آب می‌نوشتید

غافل از مشرب خراباتی
گفت این کاسه فقر می‌آرد
بود موهومی و خرافاتی
خود از این کاسه فقر می‌بارد
(همان: ۱۱۱۶)

در ادامه پیرمرد ظریف و آزاده، با پاسخی غیرمنتظره، مخاطب را غافل گیر می‌کند:
زین سخن پیرمرد مستغنی
فقر خود کاسه پیش ما آورد
گفت با خنده ای پر از معنی
ور نه کاسه چه می تواند کرد
(همان: ۱۱۱۶)

۳-۶. آبرونی موقعیت یا وضعی^۱

آبرونی موقعیت، آبرونی وضع و حادثه‌ای است که آبرونیک دیده می‌شود. در این گونه از آبرونی، اگرچه واقعیتی از پس ظاهر نمایان می‌شود، معنایی منتقل نمی‌گردد. واقعیت مکشوف یک وضع است نه یک حکم، و فقط ناظر است که می‌تواند بدان معنی بدهد. آبرونی موقعیت در ادبیات به این پیچیدگی می‌افزاید (موکه، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۷). این آبرونی زمانی به کار می‌رود که تضادی بین موقعیت‌های واقعی و آنچه که متناسب است یا بین وضعیتی که اتفاق افتاده و وضعیتی که انتظار می‌رود، رخ می‌دهد؛ یعنی آنچه انتظار می‌رود پیش آید و آنچه که اتفاق می‌افتد، با هم تفاوت دارد. (Perrine, 2001, p 331) در این حالت، فردی که قربانی آبرونی می‌شود، به دلیل وقوع اتفاقی غیرمنتظره و متناقض با باورهایش، غافلگیر شده و شگفت‌زده می‌گردد. در ابیات زیر شاعر موقعیت آبرونیک «وصال در عین ناکامی» را بیان می‌کند. عاشق در موقعیتی غیرمنتظره به وصال می‌رسد، موقعیتی که دیگر وصال فایده‌ای ندارد:

میکده چون به باد شد، دعوت من به باده کرد

روغن ریخته ست کاو نذر امامزاده کرد

آنکه سواره آن همه نقشه پیاده کرده بود

این دم سرنگون شدن یاد من پیاده کرد

سابقه صداقتش رفت به باد و لا کتاب

آنچه که خدعه و ریا با من صاف و ساده کرد

منکر حسن من شد و باعث آنکه مدعی

با رخ زشت دعوی حسن خدای داده کرد

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

ای عسس گر شاد از این هستی که شب مستم گرفتی

من از این شادم که می‌افتادم و دستم گرفتی

گفته بودی گر من افتادم زپا دستم بگیری

خود بزیر پایم افکندی عجب دستم گرفتی

(همان: ۳۸۳)

¹ . Situational irony

شهریار در غزل «روزه شکن» با بهره‌گیری از آبرونی وضعی، ناکامی و یأس خود را به تصویر کشیده است. شاعر با بیان اینکه هرگاه روزه می‌گیرد، رطب در بازار فراوان می‌شود، تضادی طنزآمیز و آبرونیک خلق کرده است. این تضاد نشان می‌دهد که هرگاه او قصد ترک لذت و میل خود را دارد، وسوسه‌ها بیشتر شده و امکان دسترسی به آن آسان‌تر می‌شود. در بیت دوم، شاعر با تصویرسازی از قفس و گلزار، به انتظار آزادی و شکوفایی اشاره می‌کند، اما بلافاصله می‌گوید که در آن زمان دیگر گلی در گلزار نمانده است. این تضاد نشان می‌دهد که زمانی که شاعر انتظار آزادی و شکوفایی دارد، فرصت‌ها از دست رفته و او به ناامیدی می‌رسد:

تا دهن بسته‌ام از نوش لبان می‌برم آزار

من اگر روزه بگیرم رطب آید سر بازار

تا بهار است دری از قفس من نگشاید

وقتی این در بگشاید که گلی نیست به گلزار

(همان: ۲۵۲)

در آبرونی وضعی، آبرونیست می‌تواند از تقوای مردی ستایش کند، اما بفهماند که در واقع، می‌خواهد رباکاری او را بکوبد. برعکس می‌تواند زهدفروشی را خلق کند که دم از تقوا می‌زند، ولی با رفتارش ناخواسته سرشت حقیقی‌اش را نشان می‌دهد (موکه، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۸).

شهریار در بیتی به ظاهر به تردامن بودن خود اعتراف می‌کند و به زاهد می‌گوید که مبدا که این طعنه من به شما بربخورد!!

به دامن تر خود طعنه می‌زنم زاهد بیا که برنخورد گوشه قبا‌ی تو را

(شهریار، ۱۳۸۷: ۶۷)

۷-۳. آبرونی سقراطی^۱

در این نوع آبرونی که از شیوه مباحثات سقراط الهام گرفته شده است، شخص دانایی، خود را به جهالت می‌زند و در باب موضوعی که مخاطب او ادعا دارد، با طرح پرسش‌های متعدد مخاطب را به چالش می‌کشد تا با روندی طبیعی به او بفهماند که آن موضوع را به طور واقعی نمی‌داند (داد، ۱۳۸۵: ۱۱). آبرونی سقراطی در جریان گفتگوی دو شخص ظاهر می‌شود و آبرونیست با استدلالی غیرمنتظره، مخاطب را غافل‌گیر کرده و عیب او را آشکار می‌کند. نمونه این آبرونی در دیوان شهریار، داستان «حاکم ولایت» است. در این داستان پدری از سوء رفتار فرزندش به جان آمده و می‌گوید: «تو آدم نمی‌شوی!» پسر که از سخن پدر آزرده‌خاطر شده است، ترک دیار کرده و به لشکریان شاه می‌پیوندد. اتفاقاً کار پسر بالا می‌گیرد و حاکم ولایت می‌شود:

گفت: آدم نمی‌شوی تو یکی که وجود تو بود کاش عدم

با پسر سخت این سخن بر خورد بغض از او غده کشت و کرد ورم

آخر از زور غیرت کاذب گفت ترک دیار و خیل و خدم

رفت و ضمن لشی و اوباشی به سواران شاه شد منضم

(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۱۰۷)

^۱ . socratic irony

فرزند در اولین اقدام، لشگری با جهاز و بوق و علم نزد پدر فرستاد تا او را دست بسته بیاورند:

پدرش را گرفته آوردند دست‌ها بسته از عقب محکم

چون مقصر ارائه شد فرمود خان حاکم به ابرویی درهم

یاد داری به ما چه حرف زدی؟ من که یادم نمی‌رود یکدم

گفتی آدم نمی‌شوم؟ چون شد که چنین حاکمی شدم معظم؟

پدر که از دیدن فرزندش در مقام حاکم ولایت، حیرت‌زده بود، خندید و گفت:

لحظه‌ای مات بود و پس خندید گفت: آری، ولی چه عرض کنم

من نگفتم نمی‌شوی حاکم بلکه گفتم نمی‌شوی آدم!

آدم آخر پدر نرنجانند گرچه خود شاه یا که صدراعظم

(همان: ۱۱۰۸)

۸-۳. آبرونی تقدیر^۱

در این نوع از آبرونی، سرنوشتی محتوم، همه برنامه‌های شخصیت مورد نظر را برهم می‌ریزد و جریان امور را در مسیری خارج از انتظار او قرار می‌دهد (اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۳۹) به بیان دیگر، در روایت‌های مبتنی بر آبرونی تقدیر، سرنوشت به عنوان نیرویی متعالی و دخالت‌گر، با تحمیل اراده خود بر تصمیمات و برنامه‌های انسان، مسیر رویدادها را به سمت نتایج غیرمنتظره و اغلب تراژیک سوق می‌دهد و قهرمان داستان با امیدهای بی‌اساس در نهایت ناکام می‌ماند.

در دیوان شهریار، غزل «فضولی با تقدیر» نمونه‌ای از به کارگیری آبرونی تقدیر در شعر است:

بشر از مادر ایام نمی‌زاد ای کاش تا عنان در کف تقدیر نمی‌داد ای کاش

زندگی نیست که زندان مکافات است این کس به زندان مکافات نماناد ای کاش

در باغی بگشاید به رخت سبز ولی سخت بن بست که هرگز نگشاید ای کاش

اول امید که خیری برساند لیکن و آخرش خوف که شری نرساناد ای کاش

جز ستم نیست توانایی و آن هم که گناه آدمی هیچ گناهی نتواناد ای کاش

بعد از این خانه خرابی که به دنیا دیدم خانه آخرت از ما بدی آباد ای کاش

گر فلاطون شوی از شر شیاطین نجهی که جهیدن بدی از این همه شیاد ای کاش

این جهان فتنه و نخجیرگه شیطان است سرنوشتی که کس این قصه نداناد ای کاش

نکته‌گیری و فزونی نتوان با تقدیر که خدا عذر فزونی بپذیراد ای کاش

شهریارا دم رفتن همه را حرف این است که دگرباره نزایاد و نمیراد ای کاش

(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۷۱)

شهریار در گلایه و شکوه از تقدیر گاه دنیا را خطاب قرار می‌دهد:

آب داری عوض ماست به دوغ ای دنیا راست یک مو به تنت نیست دروغ ای دنیا پيله ور فکر خرش بود

که خود را گم کرد تو چه بازار شرابی و شلوغ ای دنیا

¹ . cosmic irony

قصر بوالقیس چه شد؟ تخت سلیمان کوی؟ همه افسانه شد، آن فرّ و فروغ ای دنیا
 چون مسیحای نبی کشتی و سقراط حکیم نه نبوت بشناسی نه نبوغ ای دنیا
 بیوه نوحی و دردیده دنیا داران تازه بگری و دم بخت و بلوغ ای دنیا
 بر سر خوان تو آروغ گلو می گیرد «آ» که گفتی ندهد فرصت روغ ای دنیا
 گاو عصّاری و در کوری و سرگردانی فلک هشته به گردن خم یوغ ای دنیا
 شهریار این سخن از هاتف غیب است که گفت راست یک مو به تنت نیست دروغ ای دنیا
 (همان: ۹۵)

در شعر «عمر دوباره» نیز نعمت عمر دوباره را تکرار بلا، بیماری و شکنجه می‌داند:
 خدا که وعده عمر دوباره داد مرا طبیب وار، از اول شماره داد مرا
 اشاره‌ام به نجات از بلیه کرد ولی شکنجه‌ها که پس از آن اشاره داد مرا
 صدای ناله من در همه جهان پیچید فلک شکنجه به کوس و نقاره داد مرا
 اجاره ی قفس خاکیم به سر نرسید و یا خود این قفس از نو اجاره داد مرا
 قبا ندوخته بودم قواره، می‌گفتم خدا چه زندگی بی‌قواره داد مرا
 بر آتشی که زمستان عمر می‌افروخت دوباره چایی چین بهاره داد مرا
 (همان: ۸۲)

۹-۳. آبرونی رمانتیک^۱

این گونه از آبرونی را در قرن هجدهم و نوزدهم نویسندگان آلمانی مطرح کردند. در آبرونی رمانتیک، نویسنده ضمن نگارش اثری جدی، با لحنی طنزآلود و به طور مستقیم به خواننده متذکر می‌شود که وقایع و مسائلی که روایت می‌کند، چندان هم جدی نیستند (ر.ک؛ داد، ۱۳۸۵: ۱۰).
 حافظ غزلی با این مطلع دارد:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
 شهریار در غزل «بلبل در قفس» به استقبال این غزل رفته است.
 ما مستمند و مسکین دلبر دنی و دارا او را نبوده یاری ما را نمانده یارا
 ما از لطیف طبعی همره شیشه و گل او از درشت خویی همسنگ خار و خارا
 گردنکشان گسستم زنجیر این علاقه دیوانه و دلیرم ای دلبر دل آرا
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۷۴)

شهریار در ضمن این غزل گاه با بیانی طنزآمیز به مسائل اجتماعی نیز نگاهی انتقادی دارد:
 از کاهنان بپرسید انجام کار این قوم با این کساد عار و با این فساد آرا
 مردان و خانه داری؟ نسوان و نان بیاری؟ این سنت فرنگی است یا گبر یا نصارا
 ۴. نتیجه

^۱ . romantic irony

در بررسی جلوه‌های آبرونی در شعر شهریار، می‌توان به وضوح مشاهده کرد که این شاعر بزرگ ایرانی با استفاده از آبرونی به عنوان یک ابزار ادبی مؤثر، به نقد و تحلیل عمیق جامعه و انسان پرداخته است. آبرونی در اشعار شهریار نه تنها به برجسته‌سازی در شعر کمک می‌کند، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای بیان انتقادات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز عمل می‌کند. او با نگاهی زیرکانه و ظریف، عناصر آبرونی را در لایه‌های زیرین شعر خود نهفته است و از آن‌ها برای انتقال مفاهیم پیچیده بهره می‌برد.

زبان ساده و عامیانه شهریار، به وی این امکان را می‌دهد که طنز و نقد خود را به راحتی به مخاطب منتقل کند. این زبان، در عین سادگی، حاوی عمق و پیچیدگی است که مخاطب را به تفکر و تأمل در مسائل مطرح‌شده وا می‌دارد. از میان انواع آبرونی، استفاده از آبرونی واژگانی و ساختاری در شعر او بیشتر مشهود است و نشان‌دهنده توانایی او در ایجاد تصاویری زنده و تأثیرگذار است.

شهریار با بهره‌گیری از طنز، نابرابری‌ها، ظلم و ستم و ناهنجاری‌های اجتماعی را واکاوی می‌کند. او با توجه به اقتضای موقعیت و محتوای اشعارش، در قالب‌ها و موضوعات مختلف شعری اعم از عاشقانه، عرفانی و اجتماعی، به شکل ظریف و گزنده‌ای از شگردهای آبرونیک استفاده کرده است. در نهایت، می‌توان گفت که آبرونی در آثار شهریار نه تنها ابزاری برای نقد جامعه است، بلکه به خلق آثاری ماندگار و تأثیرگذار منجر شده که همچنان در ادبیات فارسی به عنوان نمونه‌های برجسته‌ای از هنر شاعری مورد توجه هستند.

منابع

- احمدی، شهرام، و کاظمی گودرزی، سیده فاطمه. (۱۴۰۰). بررسی کارکرد شگرد آیرونی در شعر نسیم شمال. *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*، ۱۱(۱۹)، ۳۸-۹.
- اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: انتشارات کاروان
- انصاری‌فرد، غلامرضا و اردکانی، شمس‌الحاجیه و حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۹۴)، آیرونی و رویکرد آن در «چرند و پرند» دهخدا، *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی* (دهخدا)، ۷(۲۵)، ۴۷-۷۱
- باقریان بستان‌آباد، الهام (۱۳۹۶)، طنز در شعر شهریار، *نشریه مطالعات شهریار پژوهی*، پاییز ۱۳۹۶، سال سوم، شماره ۱۴، صص ۱-۱۲
- ترکمانی باراندوزی، وجیهه، و زکریایی چایجان، مهری. (۱۳۸۹). بررسی جلوه‌های کاریکلماتور در غزلیات شهریار. *بهارستان سخن* (ادبیات فارسی)، ۶(۱۶)، ۱۴۱-۱۵۴.
- جوادی، حسن (۱۳۸۴)، *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*، تهران: انتشارات کاروان
- داد، سیما (۱۳۸۵)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران، مروارید
- شهریار، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، *کلیات دیوان شهریار*، تهران: نگاه.
- صفایی، علی، و ادهمی، حسین. (۱۳۹۲). نگاهی به جلوه‌های آیرونی در اندیشه و اشعار پروین اعتصامی. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی* (تبریز)، ۶۶(۲۲۸)،
- غلامحسین زاده، غلامحسین و زهرا لرستانی (۱۳۸۸)، «آیرونی در مقالات شمس»، *مجله مطالعات عرفانی*، شماره ۹، صص ۶-۹۸.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها*، تهران: سخن.
- گراس، دیوید. (۱۳۷۵). «*طنز کنایی و آشفتگیهای روح*». ترجمه حمید محرمیان معلم. *مجله ارغنون*، شماره ۱۱-۱۲، صص ۴۶۱-۴۷۱
- لرستانی، زهرا (۱۳۹۰)، *آیرونی در شعر معاصر فارسی*، پایان‌نامه دکترای تخصصی با راهنمایی غلامحسین غلامحسینزاده، دانشگاه تربیت مدرس .
- موکه، داگلاس کالین (۱۳۹۵)، *آیرونی*، ترجمه حسن افشار، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز
- هگل، گئورگ ویلهلم فردریش (۱۳۶۳)، *مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی*، ترجمه محمود عبادیان، تهران: انتشارات آوازه

D.C.Muecke (1980). *Compass of irony*, methuen, new york-london
Perrine, Laurnce (2001). *Literature: Structure, Sound and sens*.vol.2. (Elements of Poetry) Newyork: Southern Methodisi University